

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۴۵

## آیه ۲۶

### آیه و ترجمه

ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها فاما الذين ءامنوا فيعلمون انه الحق من ربهم و اما الذين كفروا فيقولون ما ذا اراد الله بهذا مثلا يضل به كثيرا و يهدى به كثيرا و مايضل به الا الفاسقين ۲۶

ترجمه :

۲۶- خداوند از اینسکه مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی کند (در این میان) آنها که ایمان آورده اند می دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و اما آنها که راه کفر را پیموده اند (این موضوع را بهانه کرده) و می گویند منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟! (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد.

### شان نزول

جمعی از مفسران از ابن عباس در شأن نزول نخستین آیه فوق چنین نقل کرده اند: هنگامی که خداوند در آیات گذشته پیرامون منافقین، دو مثال برای آنها بیان کرد (مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً... و - او کصیب من السماء...) منافقین گفتند خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند، و از این راه در وحی بودن قرآن اظهار تردید کردند، در این موقع آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

بعضی دیگر گفته اند هنگامی که در آیات قرآن، مثالهایی به «ذباب» (مگس) و عنکبوت نازل گردید، جمعی از مشرکان این موضوع را بهانه قرار داده زبان به انتقاد گشودند و مسخره کردند که این چگونه وحی آسمانی است

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۴۶

که سخن از «عنکبوت» و «مگس» می گوید؟ آیه فوق نازل شد و با تعبیراتی زنده به آنها جواب داد.

تفسیر :

## آیا خداوند هم مثال می‌زند؟!

نخستین آیه می‌گوید: «خداوند از اینکه به موجودات ظاهرا کوچکی مانند پشه و یا بالاتر از آن مثال بزند هرگز شرم نمی‌کند (ان الله لا يستحيي ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها). چرا که مثال باید موافق مقصود باشد، و به تعبیر دیگر، مثال وسیله‌ای است برای تجسم حقیقت، گاهی که گوینده در مقام تحقیر و بیان ضعف مدعیان است بلاغت سخن ایجاب می‌کند که برای نشان دادن ضعف آنها، موجود ضعیفی را برای مثال انتخاب کند. مثلا در آیه ۷۳ سوره حج می‌خوانیم ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و ان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلبوب: «آنها که مورد پرستش شما هستند هرگز نمی‌توانند (مگسی) بیافرینند اگر چه دست به دست هم بدهند، حتی اگر مگس چیزی از آنها بر باید آنها قدرت پس گرفتن آن را ندارند، هم طلب کننده ضعیف است و هم طلب شونده». ملاحظه می‌کنید در اینجا هیچ مثالی بهتر از مگس یا مانند آن نیست تا ضعف و ناتوانی آنها را مجسم کند. و نیز در سوره عنکبوت آیه ۴۱ وقتی که می‌خواهد ناتوانی بت پرستان را در تکیه‌گاه‌هایی که برای خود انتخاب کرده‌اند مجسم سازد آنها را تشبیه به عنکبوتی می‌کند که آن لانه‌سست را برای خود انتخاب کرده است، که سستترین خانه‌ها در جهان خانه عنکبوت است (مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۴۷

العنكبوت اتخذت بيتا و ان اوهن البيوت لبیت العنكبوت لو كانوا يعلمون). مسلما اگر در این گونه موارد بجای این مثالهای کوچک مثل‌های بزرگی از آفرینش کواکب و آسمانهای پهناور قرار داده شود، بسیار نامناسب خواهد بود، و هرگز با اصول فصاحت و بلاغت سازگار نیست. اینجا است که خداوند می‌فرماید: ما ابا نداریم از اینکه مثال به پشه بزنیم و یا بالاتر از آن، تا حقایق عقلانی را در لباس مثال‌های حسی بریزیم و در اختیار بندگان قرار دهیم. خلاصه اینکه هدف رساندن مطلب است، مثالها نیز باید قبائی باشد درست

متناسب قامت مطالب

در اینسکه منظور از «فما فوقها» (پشه یا بالاتر از آن) چیست مفسران دو گونه تفسیر کرده‌اند:

گروهی گفته‌اند منظور «بالاتر از آن در کوچکی است، زیرا مقام، مقام بیان کوچکی مثال است، و برتری نیز از این نظر می‌باشد، این درست به آن می‌ماند که گاه به کسی بگوئیم تو چرا برای یک تومان اینهمه زحمت می‌کشید، شرم نمی‌کنی او می‌گوید شرمی ندارد من برای بالاتر از آن هم زحمت می‌کشی، حتی برای یک ریال!

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد بالاتر از نظر بزرگی است، یعنی خداوند هم مثالهای کوچک را مطرح می‌کند و هم مثالهای بزرگ را، درست مطابق مقتضای حال.

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد سپس در دنبال این سخن می‌فرماید: اما کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مطلب حقی است از سوی پروردگارشان» (فاما الذین آمنوا فیهل علمون انه الحق من ربهم).

آنها در پرتو ایمان و تقوا از لجاجت و عناد و کینه توزی با حق دورند. و می‌توانند چهره حق را به خوبی ببینند، و منطق مثلهای خدا را درک کنند. «ولی آنها که کافرند می‌گویند خدا چه منظوری از این مثال داشته که مایه تفرقه و اختلاف شده، گروهی را به وسیله آن هدایت کرده، و گروهی را گمراه؟!» (و اما الذین کفرو افیقولون ما ذا اراد الله بهذا مثلاً یضل به کثیراً و یتهدی به کثیراً).

این خود دلیل بر آن است که این مثلها از ناحیه خدا نیست، چرا که اگر از ناحیه او بود همه آن را پذیرا می‌شدند!!

ولی خداوند در یک جواب کوتاه و قاطع به آنها پاسخ می‌گوید که تنها فاسقان و گنهکارانی را که دشمن حقند به وسیله آن گمراه می‌سازد (و ما یضل الا الفاسقین).

بنابراین تمام این سخنان، سخنان خدا است و نور و هدایت است، چشم بینا می‌خواهد که از آن استفاده کند، و اگر این کوردلان به مخالفت و لجاجت بر می‌خیزند بر اثر نقصان و کمبود خودشان است، و گرنه در این آیات الهی نقصی وجود ندارد.

نکته‌ها

۱- اهمیت مثال در بیان حقایق

مثالهای مناسب، نقش فوق العاده حساس و غیر قابل انکاری برای روشن ساختن حقایق و دلنشین کردن مطالب مختلف دارد: گاه می شود ذکر یک مثال مناسب آنچنان راه را نزدیک و میان بر می کند که زحمت استدلال فلسفی زیادی را از دوش گوینده و شنونده بر می دارد. و مهمتر اینکه: برای تعمیم و گسترش مطالب پیچیده علمی در سطح عموم راهی جز استفاده از مثالهای مناسب نیست. نقش مثال را در خاموش کردن افراد لجوج و بهانه گیر نیز نمی توان انکار کرد. و به هر حال تشبیه معقول به محسوس یکی از طرق مؤثر تفهیم مسائل عقلی است.

(البته همانگونه که گفتیم مثال باید مناسب باشد و گرنه گمراه کننده و به همان اندازه خطرناک و دور کننده از مقصد خواهد بود). روی همین جهات در قرآن به مثالهای زیادی برخورد می کنیم که هر یک از دیگری جالبتر و شیرینتر و مؤثرتر است، چرا که قرآن کتابی است برای همه انسانها در هر سطح و هرپایه ای از تفکر و معلومات، کتابی است در نهایت فصاحت و بلاغت.

## ۲- چرا مثال به پشه؟

گرچه بهانه جویان، خردی و کوچکی پشه یا مگس را وسیله استهزاء و ایراد به آیات قرآن قرار داده بودند، اما اگر آنها کمی انصاف و درک و شعور می داشتند و در ساختمان این حیوان بسیار کوچک می اندیشیدند می فهمیدند که یک دنیا دقت و ظرافت در ساختمان آن به کار رفته که عقل در آن حیران می ماند.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۰

امام صادق (علیه السلام) درباره آفرینش این حیوان کوچک می فرماید «خداوند به پشه مثال زده است با اینکه از نظر جسم بسیار کوچک است ولی از نظر ساختمان همان دستگاهائی را دارد که بزرگترین حیوانات (خشکی) یعنی فیل دارا است و علاوه بر آن دو عضو دیگر (شاخکها و بالها) در پشه است که فیل فاقد آن است» خداوند می خواهد باین مثال ظرافت آفرینش را برای مؤمنان بیان کند، تفکر درباره این موجود ظاهراً ضعیف که خدا آن را شبیه فیل آفریده است انسان را متوجه عظمت آفریدگار می سازد. مخصوصاً خرطومش همانند خرطوم فیل، تو خالی است و با نیروی مخصوصی خون را به خود جذب می کند، این لوله ظریفترین سرنگهای دنیا است و سوراخ

درون آن فوق العاده باریک است.

خدا نیروی جذب و دفع و هضم و همچنین دست و پا و گوش مناسب به او داده بالهائی به او مرحمت کرده تا در طلب غذا پرواز کند، این بالها آنچنان به سرعت بالا و پائین می‌شود که حرکت آن با چشم قابل رؤیت نیست، این حشره به قدری حساس است که به مجرد تکان خوردن چیزی احساس خطر می‌کند و به سرعت خود را از منطقه خطر دور می‌سازد و عجب این است که در عین ناتوانی بزرگترین حیوانات را عاجز می‌کند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بیان عجیبی در این زمینه دارد: «اگر همه موجودات زنده جهان ... جمع شوند و دست به دست هم بدهند هرگز توانائی بر ایجاد پشه‌ای ندارند، بلکه عقول آنها در راه یافتن به اسرار آفرینش این حیوان متحیر می‌ماند، و نیروی هاشان ناتوان و خسته می‌شود و پایان می‌گیرد، و سرانجام پس از تلاش، شکست خورده، اعتراف می‌نمایند که در برابر آفرینش پشه‌ای درمانده‌اند و به عجز خود اقرار می‌نمایند و حتی به ناتوانیشان از نابود ساختن آن».

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۱

### ۳- هدایت و اضلال الهی

ظاهر تعبیر آیه فوق، ممکن است این توهم را بوجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خدا است، در حالی که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می‌شمارد.

توضیح اینکه: همی‌شه اعمال و کردار انسان، نتایج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله اینکه اگر عمل نیک باشد، نتیجه آن، روشن بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام اعمال بهتر است.

شاهد این سخن آیه ۲۹ سوره انفال است که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا: «... اگر پرهیزگاری پیشه کنید خداوند حس تشخیص حق از باطل را در شما زنده می‌کند و به شما روشنی عطا می‌فرماید.»

و اگر دنبال زشتیها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می‌گردد، و به سوی گناه بیشتری سوق داده می‌شود و گاه تا سر حد انکار خداوند می‌رسند، شاهد این گفته آیه ۱۰ سوره روم می‌باشد که می‌فرماید:

ثم كان عاقبة الذين اساءوا السوآى ان كذبوا بايات الله و كانوا بها يستهزئون: «عاقبت افرادی که اعمال بد انجام می دهند به اینجا منتهی شد که آیات خدا را تکذیب کردند و مورد استهزاء قرار دادند!» و در آیه دیگر می خوانیم: فلما زاغوا از اغ الله قلوبهم: «هنگامی که از حق برگشتند خداوند دل‌های آنها را برگردانید (سوره صف آیه ۵).» در آیه مورد بحث نیز شاهد این گفته آمده است آنجا که می فرماید: و ما یضل به الا الفاسقین: «خداوند گمراه نمی کند جز افراد فاسق و بد کردار را.» بنابراین این انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ما است، این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد، سپس باید در انتظار نتیجه‌های قهری آن باشیم.

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۲

کوتاه سخن اینکه: هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه بشهادت آیات متعددی از خود قرآن «هدایت» به معنی فراهم آوردن وسایل سعادت و «اضلال» به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، بدون اینکه جنبه اجباری به خود بگیرد. و این فراهم ساختن اسباب (که نام آنرا توفیق می گذاریم) یا بر هم زدن اسباب (که نام آنرا سلب توفیق می گذاریم) نتیجه اعمال خود انسانها است که این امور را در پی دارد، پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می کند نتیجه مستقیم اعمال خود آنها است. این حقیقت را در ضمن یک مثال ساده می توان مشخص ساخت هنگامی که انسان از کنار یک پرتگاه یا یک رودخانه خطرناک می گذرد هر چه خود را به آن نزدیکتر سازد جای پای او لغزنده تر و احتمال سقوطش بیشتر و احتمال نجات کمتر می شود و هر قدر خود را از آن دور می سازد جای پای او محکمتر و مطمئن تر می گردد و احتمال سقوطش کمتر می شود، این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد از مجموع این سخن پاسخ گفته کسانی که به آیات هدایت و ضلالت خرده گرفته اند به خوبی روشن می شود.

۴- منظور از «فاسقین» کسانی هستند که از راه و رسم عبودیت و بندگی پا بیرون نهاده اند زیرا فسق از نظر ریشه لغت به معنی خارج شدن هسته از درون خرما است سپس در این معنی توسعه داده شده و به کسانی که از جاده بندگی خداوند بیرون می روند اطلاق شده است.

---

## آیه ۲۷

### آیه و ترجمه

الذین ینقضون عهد الله من بعد میثقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخسرون ۲۷  
ترجمه :

۲۷- (فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می شکنند، و پیوندهائی را که خدا دستور داده بر قرار سازند قطع می نمایند، و در جهان فساد می کنند، اینها زیانکارانند.

### تفسیر :

### زیانکاران واقعی

از آنجا که در آخرین آیه گذشته، سخن از اضلال فاسقان بود در این آیه با ذکر سه صفت فاسقان را کاملاً مشخص و معرفی می کند:

۱- «فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم ساختند می شکنند» (الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه).  
انسانها در واقع پیمانهای مختلفی با خدا بسته اند، پیمان توحید و خداشناسی پیمان عدم تبعیت از شیطان و هوای نفس، فاسقان همه این پیمانها را شکسته سر از فرمان حق برتافته، و از خواسته های دل و شیطان پیروی می کنند

این پیمان کجا و چگونه بسته شد؟ در اینجا این سؤال پیش می آید که پیمان یک امر دو جانبه است، ما هرگز به خاطر نداریم که پیمانی با پروردگارمان در گذشته در این زمینه ها بسته باشیم؟ ولی با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه خداوند در عمق روح و باطن سرشت انسان، شعور مخصوص و نیروهای ویژه ای قرار داده که از طریق هدایت آن میتواند، راه راست را پیدا کند و از شیطان و هوای نفس تبعیت ننماید، به دعوت رهبران الهی پاسخ مثبت داده و خود را با آن هماهنگ سازند.

قرآن از این فطرت مخصوص تعبیر به عهد خدا و پیمان الهی می کند، در حقیقت این یک پیمان تکوینی است نه تشریعی و قانونی، قرآن می گوید:



الم اعهد اليكم يا بني آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعبدونى هذا صراط مستقيم: «ای فرزندان آدم! مگر از شما پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شما است، و مرا پرستش کنید که راه راست همین است.»

پیدا است که این آیه اشاره به همان فطرت توحید و خداشناسی و عشق به پیمودن راه تکامل است.

شاهد دیگر برای این سخن، جمله‌ای است که در نخستین خطبه نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: فبعث فیهم رسله و وائر الیهم انبیاء لیستادوهم میثاق فطرته: «خداوند پیامبران خویش را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد تا از آنها بخواهند که به پیمان فطری خویش عمل کند.»

به تعبیر روشنتر خدا هر موهبتی به انسان ارزانی میدارد، همراه آن عملاً پیمانی با زبان آفرینش از او می‌گیرد، به او چشم می‌دهد یعنی با این چشم حقایق را ببین، گوش می‌دهد یعنی صدای حق را بشنو ... و به این ترتیب هر گاه انسان از آنچه در درون فطرت او است بهره نگیرد و یا از نیروهای خدا داد در مسیر خطا استفاده کند، پیمان خدا را شکسته است.

آری فاسقان، همه یا قسمتی از این پیمانهای فطری الهی را زیر پا می‌گذارند. ۲- سپس به دومین نشانه آنها اشاره کرده می‌گوید: «آنها پیوندهائی را که خدا دستور داده بر قرار سازند قطع می‌کنند» (و یقطعون ما امر الله به ان یوصل).

گرچه بسیاری از مفسران این آیه را ناظر به خصوص به قطع رحم و بریدن رابطه خویشاوندی دانسته‌اند، ولی دقت در مفهوم آیه نشان می‌دهد که معنی وسیعتر و عمومیت‌تری دارد

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۵

که مسأله قطع رحم یکی از مصداقهای آن است. زیرا آیه می‌گوید: فاسقان پیوندهائی را که خدا دستور داده بر قرار بماند قطع می‌کنند، این پیوندها شامل پیوند خویشاوندی، پیوند دوستی پیوندهای اجتماعی، پیوند و ارتباط با رهبران الهی و پیوند و رابطه با خدا است، و به این ترتیب نباید معنی آیه را منحصر به قطع رحم و زیر پا گذاشتن رابطه‌های خویشاوندی دانست.



لذا بعضی از مفسران آن را به قطع رابطه با پیامبران و مؤمنان، یا قطع رابطه با پیامبران دیگر و کتب آسمانی آنها که خدا دستور پیوند با همه آنها را داده است تفسیر کرده‌اند که پیدا است این تفسیرها نیز بیان کننده بخشی از مفهوم کلی آیه است در بعضی از روایات جمله ما امر الله به ان یوصل به رابطه با امیر مؤمنان (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده است.

۳- نشانه دیگر فاسقان، فساد در روی زمین است که در آخرین مرحله به آن اشاره شده: «آنها فساد در زمین می‌کنند» (و یفسدون فی الارض).

البته این خود مطلبی روشن است، آنها که خدا را فراموش کرده و سر از اطاعت او بر تافته‌اند، و حتی نسبت به خویشاوندان خود، رحم و شفقت ندارند پیدا است با دیگران چگونه معامله خواهند کرد؟ آنها در پی کامجویی و لذت‌های خویش و منافع شخصی خود هستند، جامعه به هر جا کشیده شود برای آنها فرق نمی‌کند، هدفشان بهره بیشتر و کامجویی افزونتر است، و برای رسیدن به این هدف از هیچ خلاقی پروا ندارند، پیدا است که این طرز فکر و عمل چه فسادهایی در جامعه به وجود می‌آورد.

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۶

قرآن مجید در پایان آیه می‌گوید: آنها همان زیانکارانند (اولئک هم الخاسرون).

راستی چنین است؟ چه زبانی از این برتر که انسان همه سرمایه‌های مادی و معنوی خود را که می‌تواند بزرگترین افتخارها و سعادت‌ها را برای او بیافریند در طریق فنا و نیستی و بدبختی و سیهریزی خود به کار برد؟! کسانی که به مقتضای مفهوم فسق از حوزه اطاعت خداوند بیرون رفته‌اند چه سرنوشتی غیر از این می‌توانند داشته باشند.

#### نکته‌ها

#### ۱- اهمیت صله رحم در اسلام

گرچه آیه فوق از احترام به همه پیوندهای الهی سخن می‌گفت، ولی بدون شک پیوند خویشاوندی یک مصداق روشن آن است.

اسلام نسبت به صله رحم و کمک و حمایت و محبت نسبت به خویشاوندان اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده است و قطع رحم و بریدن رابطه از خویشان و بستگان را شدیداً نهی کرده است.

اهمیت صله رحم تا آنجا است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

می فرماید: صلة الرحم تعمر الديار و تزيد في الاعمار و ان كان اهلها غير اخيار: «پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می سازد، و بر عمرها می افزاید هر چند انجام دهندگان آن از نیکان هم نباشند.» در سخنان امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: صل رحمک و لو بشربة من ماء و افضل ما یوصل به الرحم کف الاذى عنها: پیوند خویشاوندی خویش را حتی با جرعه‌ای از آب محکم کن و بهترین راه برای خدمت به آنان این است که (لا اقل) از تو آزار و مزاحمتی نبینند!

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۷

زشتی و گناه قطع رحم به حدی است که امام سجاد (علیه السلام) به فرزند خود نصیحت می کند که از مصاحبت با پنج طایفه بپرهیزد، یکی از آن پنج گروه کسانی هستند که قطع رحم کرده اند: «... و ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله» «بپرهیز از معاشرت با کسی که قطع رحم کرده که قرآن او را ملعون و دور از رحمت خدا شمرده است.»

در سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه ۲۲ می فرماید: فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله: «... شما که در زمین فساد می کنید و قطع رحم می نمائید مشمول لعنت خدا هستید و از رحمت او دور!» کوتاه سخن اینکه: قرآن نسبت به قاطعان رحم و برهمزنندگان پیوند خویشاوندی تعبیرات شدیدی دارد، و احادیث اسلامی نیز آنها را سخت مذمت کرده است.

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند مغبوضترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ در پاسخ فرمود: شرک به خدا. پرسیدند بعد از آن؟ فرمود: «قطع رحم.»

علت اینکه اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی اینهمه پافشاری کرده این است که همی‌شه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی، و چه از نظر جنبه‌های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد، با پیشرفت

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۱۵۸

و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد. اسلام برای عظمت مسلمانان از این روش به نحو کاملتری بهره‌برداری نموده است، دستور به اصلاح واحدهائی داده که معمولاً افراد از کمک و اعانت و عظمت بخشیدن به آن‌روگردان نیستند.

زیرا تقویت بنیه افرادی را توصیه می‌کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش است، اعضای یک خانواده‌اند، و پیداست هنگامی که اجتماعات کوچک خویشاوندی نیرومندشد، اجتماع عظیم آنها نیز عظمت می‌یابد و از هر نظر قوی خواهد شد، شاید حدیثی که می‌گوید «صله رحم باعث آبادی شهرها می‌گردد به همین معنی اشاره باشد.»

## ۲- به جای وصل کردن، قطع کردن

جالب اینکه در تعبیری که در آیه فوق خواندیم چنین بود، فاسقان آنچه را خدا دستور داده است، وصل کنند، قطع می‌کنند.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا قطع کردن قبل از وصل امکان دارد؟ در پاسخ می‌گوئیم هدف از وصل کردن، ادامه روابطی است که خداوند میان خود و بندگان و یابندگان بایکدیگر بطور طبیعی و فطری قرار داده است، و به تعبیر دیگر خدا دستور داده، این رابطه‌های فطری و طبیعی محافظت و پاسداری شود ولی گنه‌کاران آن را قطع می‌کنند (دقت کنید).

بعد ←

↑ فترت

→ قبل